

جمهوری اسلامی ایران و سلسله بحران های دو دهه اخیر

siamaksat@hotmail.com

لطفاً برای مطالعه سایر مقالات به آدرس زیر مراجعه کنید:

www.astafe.org

"زیر ذره بین سیامک"

در دنیای امروز کم تر کشوری را می توان نام برد که به اندازه جمهوری اسلامی ایران با بحران های داخلی و خارجی روبرو شده باشد. رژیم که مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی فقیه شیعی بنا نهاده شده، اولین حکومت در جهان است که به شیوه افراطی اسلام سیاسی را در حاکمیت مورد استفاده قرار داد.

یکی از شعارهای اصلی سران رژیم از بدو تاسیس که خمینی در راس شان قرار داشت تز " صدور انقلاب اسلامی " به سایر کشورها بود. شعار مذکور تا زمانی که خمینی در قید حیات بود در میان دولتمردان اسلامی از رونق فراوانی برخوردار بود. شعاری که شاید خمینی و اسلافش اصلاً فکر نمی کردند که در دراز مدت به پاشنه آشیل رژیم منجر شود. اگر چه بیف تندرو و محافظه کار هم اینک نیز دانسته و نادانسته از قبول واقعیات سرباز می زنند. که البته به نظر می رسد بیش از آن که مصلحت " اسلام عزیز " را مدنظر قرار داده باشند، منافع خود را در نظر گرفته اند.

طرح شعار " صدور انقلاب اسلامی " در عمل به معنای دخالت در امور کشورهای دیگر و خصوصاً همسایگان بوده و هست. مقصود نهایی از صدور انقلاب هم چنان که در عمل نیز مشخص گشت توسعه دامنه ی بنیادگرایی اسلامی مبتنی بر خشونت هست. و باز انقلاب اسلامی عمدتاً نه به صدور کشورهای غیر اسلامی که به کشورهای اسلامی خاورمیانه صادر شد.

دخالت پنهان و آشکار در امور همسایگان، تاسیس و تقویت جریان واپس گرای اسلامی در منطقه سرآغاز بحران های بین المللی و امور خارجی جمهوری اسلامی شد. تصمیم نابخردانه و کوتاه اندیشانه ای که ایران را تقریباً در مقابل خیلی از کشورهای جهان قرار داد.

آری! نتیجه عملی و عینی صدور انقلاب اسلامی چیزی جز انزوای بین المللی و تحقیر و خواری برای مردم ایران در سطح جهانی به همراه نیاورد. " کربلا " و " قدس " با شعار " راه قدس از کربلا می گذرد " قرار بود به دست سربازان " اسلام " آزاد شوند. در نتیجه ایران قاعدتاً می بایست یک جنگ نافرجام ۸ ساله و ویرانی هایش را به دوش بکشد و در نهایت هم با نوشیدن جام زهر و صد البته در نهان فعلاً از آزادسازی کربلا دست بردارند. و در قلب خاورمیانه هم کاسه ی داغ تر از آتش شده اند. یک تنه می خواستند سینه ها را سپر کرده و پوزه " استکبار جهانی " و " صهیونیسم " را به خاک بمالند. و آن هم بدون صرف دلارهای بی زبان مردم گرسنه ایران برای تسلیح و تاسیس احزاب بنیادگرای اسلامی همانند حماس و جهاد اسلامی در لبنان و فلسطین و باز کردن لوله های نفت به روی سوریه ممکن نبود و این ها همه از خزانه مردم ایران به هدر می رفت.

در جنگ با عراق برای آن که غرور ناسیونالیسم عربی جریحه دار نشود، همه پشت سر صدام به صف ایستادند و از اهدای هیچ کمکی دریغ نوزیدند و رابطه با ایران را در سطح نازلی نگه داشتند. چون مصر و جمال عبدالناصر به " جهان اسلام " و " امت اسلامی " خیانت کردند! این ایران اسلامی بود که پیش قراول شد و رابطه با آن کشور را قطع کرد. این رابطه هنوز هم بهبود نیافته است.

حجاج و زایران هم وظیفه داشتند که در صدور انقلاب اسلامی سهیم باشند و شعارهای " اسلام ناب محمدی" را به گوش جهانیان برسانند. مسلمانان کشورهای دیگر باید از خواب گران خیزند.

از خواب گران خواب گران خواب گران خیز از هند و سمرقند و بخارا خیز

حجاج به رگبار بسته و کشته می شوند. رابطه با آل سعود قطع می شود و آنان توسط "امام زمان" لعن و نفرین می شوند. و پس از چند سال هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با يك شبکه عربی زبان اظهار می دارد که شکستن حکم امام برایمان کار ساده ای نبود.

اسرائیل غده سرطانی است و باید از بین برود. این شعاری است که تاکنون هم هیچ اختلافی بر سر آن نیست!
اروپا و آمریکا:

رابطه با کشورهای غربی هم فراز و شیب های زیادی داشته است. " مبارزه با " استکبار جهانی" غرب عموماً و آمریکا خصوصاً از شعارهای داغ چند سال بعد از انقلاب در ایران بود. قرار بود پوزه آمریکا به مثابه بزرگ ترین کشور امپریالیستی غرب به خاک مالیده شود. البته بررسی رابطه با غرب و آمریکا ظرافت های خاصی را می طلبد. زیرا از يك طرف شعار " مرط بر آمریکا" برای سران اسلامی صورت ایدئولوژیک پیدا کرده و در عین حال زدوبندهای پنهانی جناح ها در هر دو کشور در طول دو دهه اخیر امری انکارناشدنی است.

تاسیس، تسلیح و تقویت احزاب بنیادگرای اسلامی، در لبنان، ترکیه، فلسطین، بحرین و... هدیه جمهوری اسلامی به جامعه جهانی بوده است.

امریکا شرط عادی سازی با ایران را دست کشیدن از ترویسیم، به رسمیت شناختن اسرائیل از جانب ایران و عدم حمایت از احزاب تروریست منطقه عنوان کرده است. کاری که در عمل هزینه های گزافی را برای ایران دربرخواهد داشت.

نکته اصلی برای آمریکا در منطقه، حفظ امنیت اسرائیل است. شعار اصلی ایران اما تاکنون " اسرائیل باید از بین برود بوده است. این شعار با واکنش های منفی اروپائیان هم روبرو شده است. تا این جا می بینیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی بیش از آن که در خدمت به بهبود وضعیت مردم و عادی سازی روابط با سایر کشورها باشد، در خدمت سیاست های ایدئولوژیک رژیم قرار داشته است. در پیش گرفتن این سیاست نه تنها در خدمت منافع عمومی در ایران نبوده است، بلکه نتایج منفی زیادی را برای ایران به همراه داشته است. سر شاخ شدن با این و آن از جمله تبعات منفی این سیاست ها بوده است.

ترور مخالفان:

در بررسی تاریخ جمهوری اسلامی ایران، اندکی که جلوتر می آیم، می بینیم که ترور و حذف فیزیکی مخالفان و خصوصاً شخصیت ها و احزاب سرنگونی خواه، بخشی ثابت از سیاست های رژیم از بدو روی کار آمدنش تاکنون بوده است. در داخل و خارج از کشور، مخالفان رژیم با بی رحمی هر چه تمام تر به قتل می رسند و ارا به مرگ جمهوری اسلامی هم چنان به پیش می رود. دهه های گذشته به خوبی شاهد این قتل هاست. مخالفان در عراق، قبرس، فرانسه، اتریش، آلمان و... جلو چشمان متحیر مردم به قتل می رسند. بر بخشی از ترورها با بند و بست و دادن عوارض سنطین از جانب رژیم، سرپوش گذاشته می شود و بخشی دیگر که قابل چشم پوشی نبود؛ جمهوری اسلامی را با بحران ای تازه ای روبرو ساخت. کشورهای اروپایی حتی در مقطعی سفیران خویش را از تهران فراخواندند. کسی چه می داندن شاید رهبران و طراحان قتل های دو دهه اخیر هم اکنون در حال طرح نقشه های شوم دیگر و البته با ابتکارات تازه، هستند.

در تمام سال های اخیر، "ایران بزرگ ترین زندان مخالفان" بوده است. جمهوری اسلامی به کرات از جانب مجامع بین المللی و سازمان های مدافع حقوق بشر به عنوان یکی از بزرگ ترین کشورهای ناقض حقوق بشر محکوم شده و مورد سرزنش قرار گرفته است. (البته اگر سیاست دو سال اخیر اتحادیه اروپا را به خاطر رقابت با آمریکا و به دست آوردن بازارهای اقتصادی ایران را نادیده بگیریم).

بحران ها و تخلفات چند ماه اخیر ایران هم دور تازه ای از بحران های پیش روی جمهوری اسلامی است.

قتل خانم " زهرا کاظمی"، روزنامه نظر، در تهران و در نهایت برملا شدن این نکته که دستگاه های قضایی و اطلاعات ایران در قتل وی دست داشته اند، فصاحت دیگری را در سطح بین المللی برای رژیم اسلامی ایران به بار آورد. و چون خانم کاظمی تبعه کانادایی داشت مانند روزنامه نگاران و نویسندگان ایرانی نتوانستند قال قضیه را بکنند، زیرا فشارهای کشور کانادا و سازمان های حقوق بشر برای روشن ساختن پرونده مانع از سرپوش نهادن بر آن شد. مقامات ایران تلاش زیادی به عمل آوردند تا قضیه را طبیعی و ناشی از بیماری جلوه دهند، اما توفیقی به دست نیاوردند. دولت کانادا که از نتیجه پرونده ناامید شد، قطعنامه ای را از تصویب گذراند که ایران را ناقض حقوق بشر قلمداد کرد و رابطه ایران و کانادا رو به بحران نهاد.

انفجار چند سال پیش در مرکز یهودیان در آرژانتین و احتمال دست داشتن سفیر وقت ایران، بحرانی دیر بود که ایران به خود دید. رابطه ایران با این کشور نیز برهم خورد. سفیر قبلی ایران که در انگلستان مشغول تحصیل بود به درخواست دادستان آرژانتینی دستگیر شد. به دنبال دست گیری او، سفارت انگلستان در تهران چند بار مورد حمله مسلحانه قرار گرفت.

نکته جالب توجه این است که مقامات اسلامی در تهران، در پس همه این کارشکنیها در سطح بین المللی، هر بار با تکرار سخنان قبلی و طرح دشمن فرضی، فاشیست ها همیشه به یک دشمن فرضی نیاز دارند تا از واقعیات فرار کنند، آن را به دشمنان و صهیونیسم و... ربط داده اند. تا این لحظه، آخرین بحران پیش روی جمهوری اسلامی ایران، ماجرای نیروگاه هسته ای ایران است. از هنگامی که خاتمی در مراسم ۲۲ بهمن پارسال اعلام کرد که ایران توانسته است با کمک تکنیسن های داخلی به انرژی هسته ای دست یابد، نگاه ها به سوی ایران خیره شد و قضیه انرژی هسته ای این کشور نقل محافل سیاسی بین المللی گشت.

جمهوری اسلامی، در ابتدای امر مثل هر قضیه دیگر از زیر بار هر مسئولیتی شانه خالی می کرد و حاضر نبود حتی به اژانس انرژی اتمی هم حساب پس دهد. محافظه کاران چنین کاری را لکه ننگی برای ایران می دانستند و خط و نشان ها کشیدند. اما همین که دیدند ماجرا جدی است؛ یواش یواش سر کیسه را شل کردند و نهایتاً برای این که کار به شورای امنیت نکشد تن به خیلی از خواست های دیگر هم دادند. وقتی فشارها به اندازه کافی وارد آمد اعتراف کردند که در ۱۸ سال گذشته دور از چشم جهانیان به طور نهانی فعالیت های هسته ای را آغاز کرده اند. تس از چند ماه کیش و قوس، تنها ضیعی که برای ایران باقی ماند، علاوه تن ادن به هه خواست های بین المللی و اژانس انرژی اتمی، بازدید ناگهانی از نیروگاههای هسته ای ایران، بی اعتباری بیش تر این رژیم نزد جامعه جهانی به عنوان یکی از کشورهای همیشه متخلف بود. بند ۸ قطعنامه دست کشورهای دیگر را برای بهانه تراشیدن علیه ایران باز کرده است. در صورت مشاهده هرگونه تخلف از جانب ایران، اژانس تصمیمات لازم را اتخاذ خواهد کرد. این بند مستمسکی است که ایران همیشه با یک تهدید روبرو باشد و این نتیجه بی تدبیری رهبران سیاسی اسلامی را نشان می دهد.

آن چه شرح دادیم گوشه های از بحران هایی بود که ایران در دوران های مختلف پشت سر گذاشته است و گرچه توانسته است آنان را پشت سر بنهد، اما این امر به موازنه قدرت بین توده های مردم و حاکمیت برمی گردد. سرکوب، خفقان، ترور و از میدان به در کردن مخالفان در طول حاکمیت این رژیم، هم چنین خلا یک حزب یا نیروی مردمی سراسری که مردم بتوانند با تکیه بر آن به عمر رژیم پایان دهند و اراده خارجی کشورهای غربی برای آن که رشته کار از دست شان خارج نشود و مرتب سعی دراند که اصلاحاتی در داخل رژیم انجام گیرد تا هم از انقلاب در ایران جلوگیری کنند و هم چهره ای مقبول از رژیم اسلامی ارایه دهند موثر بوده اند.

این رژیم در حال حاضر در سطح بین المللی یکی از بی اعتبارترین و منفورترین کشورهای جهان است و مردم دنیا به چشم یک تهدید به آن نگاه می کنند. نظرسنجی اخیر در اروپا موید این ادعاست.

به حق ایران کانون تروریسم، ابداع کننده و مبتکر اسلام سیاسی و یکی از رژیم های یاغی و اخلال گر در منطقه است. بسی ساده لوحانه خواهد بود که فکر کنیم با وجود رژیم اسلامی در منطقه صلح جاری خواهد شد. هر جا که ترور و ناامنی و جنگ را مشاهده می کنید، در آن جا رژیم جمهوری اسلامی ایران دستي بر آتش دارد.

البته پا به پای بحران های خارجی و بین المللی، رژیم در داخل هم هر روز بیش تر توی منجلاب فرو می رود. جنگ بین جناح ها هر روز شکل تازه ای به خود می گیرد. و مردم فهمیدند که جنگ اصلاح طلب و محافظه کار جنط زرگری و حفظ قدرت و خوان و در نهایت هم نجات جمهوری اسلامی است.

توازن قوا بین رژیم و مردم يك روز به پایان خود نزدیک خواهد شدو آن روز است که بحران های خارجی و داخلی رژیم نیز به پایان خود خواهد رسید.

۰۳/۱۱/۲۸